

بررسی و نقد کتاب

دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین

رهام شرف*

سحر کاوندی**

چکیده

اگرچه دین و اخلاق در بسیاری از موارد به یکدیگر کمک می‌کنند، در برخی موارد نیز گزاره‌های دینی و اخلاقی ناسازگار با یکدیگر به نظر می‌رسند؛ از همین رو، بررسی ارتباط یا تقابل و تعارض احتمالی آن دو نیازمند پژوهش و تأملات فلسفی است. کتاب دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین به این مهم پرداخته و مؤلف محترم آن به‌طور مبسوط و با مراجعه به منابع مختلف به طرح، تبیین، و بررسی این موضوع اقدام کرده است. در این پژوهش، با روش کتاب‌خانه‌ای و درعین حال تحلیلی، درصدد نقد و بررسی این اثریم. نویسندگان مقاله حاضر، پس از بیان ضرورت و اهمیت موضوع، کتاب دین و اخلاق را از نظر صوری و محتوایی بررسی کرده‌اند. به این منظور، ابتدا ویژگی‌های مثبت اثر در هر دو جنبه آورده شده و سپس کاستی‌ها و نقاط ضعف آن طرح شده است. در نهایت، پیش‌نهادهایی برای غنای هرچه بیش‌تر اثر ارائه شده است. به نظر می‌رسد توجه به کاستی‌های احتمالی کتاب و برطرف کردن آن‌ها می‌تواند این اثر را منبعی در کنار سایر منابع در مقاطع تکمیلی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، فلسفه اخلاق، وابستگی اخلاق به دین، وابستگی دین به اخلاق.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول)، raham_sharaf@znu.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان، drskavandi@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱

۱. مقدمه

پیش از بررسی و نقد کتاب دین و اخلاق لازم است به اهمیت و ضرورت مسئله و مسائل فرعی مترتب بر آن پردازیم. طرح این مقدمه برای فهم بهتر نقدهای محتوایی وارد بر کتاب حاضر کمک چشم‌گیری خواهد کرد. از آن‌جا که این اثر رابطه میان دین و اخلاق را بررسی کرده است، ضروری می‌نماید، پیش از بررسی کتاب، اصل مسئله ارتباط میان دین و اخلاق طرح و به چالش‌های احتمالی در باب آن اشاره شود.

به جرئت می‌توان گفت دین و اخلاق از بنیادی‌ترین مقولات زندگی بشرند و کلیه ساحات زندگی آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در بسیاری از موارد هم‌سویی ره‌نمودها و بایسته‌های دینی و اخلاقی گواهی از ارتباط عمیق میان این دو مقوله است؛ مثلاً، «قاعده زرین» (golden rule)، که یکی از اصول اخلاقی مهم است و بسیاری از نظریات اخلاقی بر آن تأکید دارند، در بسیاری از ادیان همواره مورد توجه بوده است. بخش عمده‌ای از دستورات و فرمان‌هایی که در قرآن کریم آمده است اخلاقی است (فرمان‌هایی مثل راست‌گویی، احترام به والدین، پرهیز از دزدی، پرهیز از زنا، و...). هم‌چنین ده فرمانی که در کتاب مقدس آمده است کاملاً مضمون اخلاقی دارد.

ارتباط میان دین و اخلاق آن‌چنان قابل توجه است که برخی متفکران هم‌چون ماتیو آرنولد معتقدند دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی، روشنایی، و قداست بخشیده است (هیک ۱۳۸۱: ۱۷). در ادیان مختلف، به‌ویژه ادیان ابراهیمی، اوصافی هم‌چون مهربانی، بخشندگی، و حکمت به خداوند نسبت داده می‌شود که جملگی اوصافی اخلاقی‌اند. هم‌چنین در بسیاری از موارد ادیان مختلف برای تشریح دلیل خلقت جهان و فرستادن پیامبران برای هدایت انسان از برهان‌های اخلاقی استفاده می‌کنند؛ مثلاً، فرستادن پیامبران برای هدایت بشر را ناشی از عدالت الهی می‌دانند، چرا که اگر خداوند تکالیف بشر را از طریق وحی و فرستادن رسولانش بیان نمی‌کرد، مجازات انسان در جهان آخرت خلاف عدالت بود، حال آن‌که پروردگار متعال عادل است و خلاف عدالت عمل نمی‌کند (فناپی ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۶). از سوی دیگر، اخلاق نیز برای مستحکم کردن بنیان‌های خود به دین نیاز دارد؛ مثلاً کانت برای بنیان‌نهادن مبنایی عقلانی برای اخلاق و تحقق خیر اعلی، که غایت نهایی فلسفه اخلاق اوست، پای خدا و مقولات دینی را به میان می‌کشد. جان هنری نیومن نیز معتقد است احساس مسئولیت اخلاقی و احساس گناه پس از انجام عمل غیراخلاقی در امری قدسی ریشه دارد که مبدأ آن خداوند است. داستایوفسکی در کتاب

برادران کارامازوف بیان می‌کند اگر خدا نباشد، هر عملی مجاز است. در واقع، از نظر او دلیل و انگیزه اصلی اخلاقی بودن وجود خدا و دین‌داری است. به نظر می‌آید وجود خدا مرجعیتی قوی برای عمل به دستورات اخلاقی را فراهم می‌کند و از این طریق مبنایی عینی برای ارزش‌های اخلاقی به دست می‌دهد (Bowie 2004: 126-127). اما در کنار ارتباطات عمیقی که میان دین و اخلاق وجود دارد، چالش‌های مهمی میان این دو مقوله ایجاد شده است که منشأ اختلاف‌نظرها و پدیدارشدن نظریات مختلف در خصوص نحوه ارتباط بین دین و اخلاق شده است. در این بخش به دو مورد از این چالش‌ها خواهیم پرداخت:

اولین چالش مسئله سرچشمه ارزش‌ها و باید و نبایدهای اخلاقی است. متفکرانی که در زمینه رابطه دین و اخلاق تحقیق کرده‌اند با مسئله مهم چستی منبع و سرچشمه احکام اخلاقی مواجه بوده‌اند. در این جا دو امکان بنیادی وجود دارد: اولین احتمال آن است که سرچشمه احکام اخلاقی منابع دینی و قدسی است. اما براساس دومین امکان، ارزش‌های اخلاقی ریشه در سرشت بشری دارند و هیچ‌گونه منبع متعالی ندارند (Hinman 2003: 83-84). متفکرانی که از عینیت احکام اخلاقی دفاع می‌کنند نوعی الزام و انگیزش اخلاقی را در درون انسان مشاهده می‌کنند. مسئله بنیادی برای آن‌ها این است که این الزام به طبیعت انسان بازمی‌گردد یا ریشه در امری متعالی دارد؟ افرادی که معتقدند ارزش‌های اخلاقی به نوعی با فرمان‌های الهی مرتبط‌اند (خواه نظریه امر الهی یا قانون طبیعی) به موجودی ماورایی به نام خدا قائل‌اند که با چشم ظاهر قابل مشاهده نیست، اما از طریق باورهای اخلاقی و ارزش‌هایی که در درون سرشت انسان به‌ودیعہ گذاشته قابل درک است (Gensler and Swindal 2004: 74). در این میان، نظریات فرعی متعددی نیز وجود دارد؛ مثلاً، نظریاتی که ریشه احکام اخلاقی را صرفاً در سرشت انسان می‌دانند. برخی معتقدند ارزش‌های اخلاقی نسبی‌اند و به امور فرهنگی و مؤیدات اجتماعی بازمی‌گردند. عده‌ای دیگر بر این باورند که ریشه احکام اخلاقی در سرشت عقلانی انسان است و از آن‌جا که عقل مقوله‌ای عینی است و میان همه انسان‌ها مشترک است، احکام اخلاقی نیز عینی‌اند. البته تعاریف مختلف این متفکران از عقلانیت در بسیاری موارد منشأ پیدایش نظریات مختلف اخلاقی است (Driver 2007: 22).

اما بسیاری از متفکرانی که سرچشمه الهی احکام اخلاقی را رد می‌کنند پا را فراتر می‌گذارند و معتقدند دین با اخلاق در تعارض قرار می‌گیرد.

در ۱۵۰ سال اخیر در غرب، برخی از فیلسوفان به انتقاد از دین و به‌ویژه تأثیر آن در زندگی اخلاقی انسان پرداخته‌اند. اکثر آن‌ها بر این باورند که دین شأن انسانی را تضعیف و

خودمختاری (autonomy) لازم برای تصمیم‌گیری اخلاقی را از انسان سلب می‌کند؛ مثلاً، از نظر کارل مارکس دین هم‌چون ماده مخدر برای انسان‌ها عمل می‌کند. در واقع، همان‌گونه که مواد مخدر ادراکات انسان را تضعیف می‌کند و امنیتی توهمی را برای انسان به‌ارمغان می‌آورد، دین نیز این‌گونه به انسان القا می‌کند که در امنیت کامل به‌سر می‌برد و از این طریق انگیزه آدمی برای اصلاحات و تغییرات فردی و اجتماعی را نابود می‌کند. از سوی دیگر، دین مردم را به تحمل رنج دنیوی به‌منزله مقدمه‌ای برای رستگاری (salvation) در جهان دیگر تشویق می‌کند. از نظر او این مسئله نیز مانع از تحولات اخلاقی، اجتماعی، و سیاسی خواهد شد (Hinman 2003: 93). برتراند راسل نیز معتقد است دین دشمن پیشرفت اخلاقی است و اجازه نمی‌دهد برنامه‌های عقلانی برای تربیت فرزندانمان داشته باشیم. هم‌چنین وی بر این باور است که دین اجازه نمی‌دهد علت‌های بنیادین جنگ در جهان را حذف کنیم. قائلان به تعارض میان دین و اخلاق در برخی موارد تلاش می‌کنند برای اثبات ادعای خود به نمونه‌های تاریخی و مصادیق عینی استناد کنند. از نظر آن‌ها دست‌گیری گالیله، به‌دلیل بیان نظریات علمی، به‌دست اصحاب کلیسا نمونه‌ای تاریخی برای تقابل دین با اخلاق است. هم‌چنین به این مسئله استناد می‌شود که بعضی ادیان امروزی پاره‌ای از فرایندهای پزشکی هم‌چون انتقال خون را رد می‌کنند (Bowie 2004: 125).

نظریاتی که به پیوندی عمیق میان دین و اخلاق قائل‌اند و به‌طریقی سرچشمه احکام اخلاقی را در امور متعالی می‌دانند بر دو نوع‌اند: نظریه امر الهی (divine command theory) و نظریه قانون طبیعی (natural law theory). برای روشن‌تر شدن بحث تلاش می‌کنیم تا توضیحی مختصر از این دو نظریه ارائه دهیم. ریشه تاریخی نظریه امر الهی را می‌توان در مباحثی از کتاب *اوتیرون افلاطون* جست‌وجو کرد. افلاطون در قسمتی از این کتاب این پرسش را مطرح می‌کند که آیا عمل x خوب است چون خدا به آن فرمان داده است یا این‌که چون عمل x خوب است خدا به آن فرمان داده است؟ به‌تعبیر دیگر، عملی مثل قتل فی‌نفسه بد است و خداوند نیز به‌دلیل بدی ذاتی این عمل ما را از انجام آن نهی کرده است یا این‌که صرف فرمان الهی موجب اتصاف عمل قتل به بدی می‌شود؟ براساس نظریه امر الهی، هیچ عملی فی‌نفسه بد یا خوب نیست و صرف امر و نهی‌های خداوند عامل خوبی یا بدی اعمال است (ibid.: 124). نظریه امر الهی صورتی افراطی از وابستگی اخلاق به دین است که منتقدان انتقادات جدی به آن وارد کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این انتقادات آن است که این نظریه در تعارض با شهود اخلاقی متعارف ما انسان‌ها قرار می‌گیرد. به این معنا که اگر هیچ معیاری جز تعلق فرمان الهی به انجام یک عمل برای تشخیص درستی یا نادرستی

آن وجود نداشته باشد، چنانچه خداوند به اعمالی وحشتناک مثل پاداش دادن به قاتل و اعدام بی‌گناه فرمان دهد، این اعمال درست خواهند بود؛ چراکه بر مبنای نظریه امر الهی معیار درستی عمل صرف تعلق فرمان خداوند به عملی خاص است. این در حالی است که نادرستی مجازات بی‌گناه و اعدام گناه‌کار مورد تأیید عموم انسان‌های اخلاقی است و با شهودات اخلاقی متعارف سازگار است (فرانکنا ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶). البته برخی از مدافعان نظریه امر الهی پاسخ می‌دهند چون خداوند خیر مطلق است هیچ‌گاه به این امور فرمان نمی‌دهد. اما باید توجه کنیم که خیریت خداوند نیز وصفی اخلاقی است و چون در نظریه امر الهی خوبی اخلاقی بر اساس فرمان خداوند تعیین شده است و استناد به وصف خیریت خداوند نمی‌تواند پاسخی مناسب به این اشکال باشد. با توجه به انتقادات شدیدی که به نظریه امر الهی شده است، صورت معتدل‌تری از ارتباط دین اخلاق با عنوان نظریه قانون طبیعی طرح شده است.

نظریه قانون طبیعی شکل‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها نظریه آکوئیناس است. بر اساس این نظریه، قانون طبیعی همان سهمی است که موجودات دارای عقل از عقل کلی حاکم بر عالم، یعنی مشیت پروردگار، دارند. در واقع، از نظر آکوئیناس به واسطه برخورداری از نیروی عقلانیت، که خود عطیه‌ای الهی است و ریشه در آسمان‌ها دارد، انسان می‌تواند خوب و بد را از یک‌دیگر تشخیص دهد و درک درستی از اعمال خویش داشته باشد. بنابراین، از نظر او، چنانچه ما بر اساس طبیعت خود عمل کنیم، اعمال ما جملگی درست است و سعادت‌مند خواهیم شد. البته قواعد عقلانی و طبیعی کلی مثل «باید عمل خیر را انجام داد» و «از عمل شر دوری کرد» وجود دارند که منشأ قوانین عقلی و اخلاقی جزئی‌ترند. در مجموع، آکوئیناس معتقد است با وجود این‌که در عمل کردن بر طبق قانون طبیعی عقل ظرفیت‌های عقلانی شخصی خودمان را برای تعیین درستی و نادرستی اعمال به‌کار می‌گیریم، به‌طور هم‌زمان هم‌سو و در زمینه اراده الهی که در عالم هستی متجلی شده است عمل می‌کنیم (هولمز ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۶). در نظریه امر الهی سهمی برای عقل انسان در تشخیص درستی و نادرستی اعمال در نظریه گرفته نشده است و خوبی و بدی اعمال واقعیتی مستقل از فرمان‌های خداوند ندارند. اما در نظریه قانون طبیعی عقل بشری می‌تواند نیکی و بدی اعمال مختلف را تشخیص دهد و به واقعیت‌هایی عینی و مستقل از فرمان الهی برای تشخیص خوبی و بدی اعمال استناد کند.

چالش دیگر، که هم از منظر فلسفه دین و هم از منظر فلسفه اخلاق قابل طرح است، تعارض (به‌زعم برخی متفکران، تعارض ظاهری) این اوصاف اخلاقی با برخی رویدادهای

جهان هستی است. برخی از فیلسوفان معتقدند وجود پروردگاری قدرت‌مند و درعین‌حال مهربان با وجود هر نوع شری در جهان هستی ناسازگار است (اتکینسون ۱۳۷۰: ۱۸۳). در واقع، بر مبنای ادعای این متفکران، خداپرستان وجود اوصافی چون حکمت، قدرت مطلق، و خیریت محض را در پروردگار بدیهی می‌دانند، در حالی که وجود بسیاری از حوادث ناگوار در جهان با وجود چنین اوصافی در خداوند سازگار نیست. حوادثی مثل سیل، زلزله، و نقص‌های مادرزادی از شرور طبیعی‌اند و از طرف دیگر قتل، فحشا، و خودداری از انجام وظایف اخلاقی ذیل «شرور اخلاقی» قرار می‌گیرند. این فیلسوفان بر این باورند که وجود شرور در عالم با وجود خداوندی که اوصاف اخلاقی را به نحو اتم و اکمل دارد در تعارض قرار می‌گیرد (دیویس ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰) که البته متکلمان و فیلسوفان حوزه دین به دقت این مسئله را بررسی کرده‌اند و پاسخ‌های مناسب به آن داده‌اند (پترسون ۱۳۹۳: ۱۹۶-۱۹۷).

هدف از طرح این مقدمه بیان اهمیت و ضرورت موضوع این کتاب، یعنی ارتباط بین دین و اخلاق، و نیز چالش‌های پیش‌روست.

۲. معرفی اثر

در این قسمت کتاب دین و اخلاق را معرفی می‌کنیم و درصددیم تصویری کلی از مباحث این کتاب ارائه دهیم.

کتاب دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین، اثر آقای جواد دانش، را انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در زمستان ۱۳۹۲ و در شمارگان ۱۴۰۰ منتشر کرد و حجم آن ۳۴۳ صفحه است.

در این قسمت، ابتدا از سه منظر این اثر را معرفی اجمالی می‌کنیم:

۱.۲ تناسب و مطابقت کتاب با سرفصل‌های وزارت علوم

در مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه اخلاق و هم‌چنین رشته فلسفه دین درسی با عنوان دین و اخلاق تعریف شده است که مباحثی چون تعریف دین و اخلاق، رابطه آن‌ها، وابستگی آن‌ها به یک‌دیگر، رابطه دین و اخلاق در فرهنگ اسلامی، شبهات وارد بر ارتباط میان دین و اخلاق، و ویژگی‌های اخلاق سکولار و نقاط ضعف آن از سوی وزارت علوم برای تدریس در آن درس پیش‌نهاد شده است. مباحث طرح‌شده در کتاب دین و اخلاق

بسیاری از این مباحث را پوشش داده است، گرچه در این کتاب به برخی از آن‌ها یا پرداخته نشده یا به قدر کافی توجه نشده است، که البته به نظر می‌آید پس از رفع برخی از نارسایی‌های شکلی و محتوایی بتواند منبعی مناسب برای تدریس در درس مذکور باشد. مثلاً، در کتاب حاضر مباحثی چون جغرافیای بحث از دین و اخلاق، تقسیم‌بندی اخلاق به هنجاری و فرااخلاق، تعریف دین و اخلاق و بیان بستر تاریخی رابطه آن‌ها در غرب و جهان اسلام، اقسام وابستگی‌های اخلاق به دین، و هم‌چنین تشریح رابطه دین و اخلاق در فرهنگ اسلامی از طریق اشاره به مبحث حسن و قبح عقلی و حسن و قبح شرعی بیان شده است که بسیاری از این موارد مطابق با سرفصل‌های تعیین شده از سوی وزارت علوم برای درس دین و اخلاق است. اما خلاً مهمی که در کتاب دین و اخلاق از حیث مطابقت با سرفصل‌های وزارت علوم وجود دارد نپرداختن به مسئله وابستگی دین به اخلاق است و از این نظر جامعیت کامل برای تدریس در این درس را ندارد.

۲.۲ معرفی اجمالی فصول کتاب

کتاب دین و اخلاق از پنج فصل تشکیل شده است که مؤلف محترم در هریک از این فصول درصدد تشریح وابستگی اخلاق به دین است. فصل اول کتاب به کلیات بحث اختصاص دارد که در آن مباحثی چون جغرافیای بحث از رابطه میان دین و اخلاق، تعریف دین و اخلاق و شاخه‌های فرعی آن‌ها، نسبت تاریخی میان دین و اخلاق، و انواع نسبت‌های متصور بین این دو مقوله مطرح شده است. در فصل دوم این کتاب وابستگی معنانشناسانه اخلاق به دین بررسی و نظریات قائلان به این نوع وابستگی نقد و بررسی می‌شود. فصل سوم کتاب به وابستگی هستی‌شناسانه اخلاق و دین می‌پردازد؛ در این فصل دلایلی چون حاکمیت مطلق خداوند، قدرت مطلق خداوند، خالقیت خداوند، و مالکیت مطلق وی برای دفاع از وابستگی هستی‌شناسانه اخلاق به دین طرح و درنهایت از سوی مؤلف نقد و بررسی می‌شود. مؤلف محترم در فصل چهارم کتاب وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین را گزارش و تحلیل کرده است. در این فصل، ضمن بیان ادله کلی برای وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین، این وابستگی در جهان اسلام نیز بررسی شده و ادله عقلی و نقلی مخالفان و مدافعان آن در جهان اسلام بیان شده است. فصل پنجم کتاب، که آخرین فصل آن است، وابستگی روان‌شناسانه اخلاق به دین را بررسی کرده است، که البته یکی از مهم‌ترین اقسام این وابستگی است. مؤلف در این فصل تلاش کرده است تا با

استناد به مقولاتی چون نظم اخلاقی، مشابهت به خداوند، نیت عامل اخلاقی، و استقلال عامل اخلاقی وابستگی روان‌شناسانه اخلاق به دین را تبیین کند.

۳.۲ بررسی نتیجه‌گیری کتاب

نتیجه‌گیری هر اثر نوشتاری یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن محسوب می‌شود، از همین رو، در این قسمت گزارشی اجمالی از نتیجه‌گیری کتاب دین و اخلاق را ارائه می‌کنیم: مؤلف محترم نتیجه‌گیری کتاب را در قالب خلاصه‌ای از کتاب بیان کرده است، اما برخی موارد طرح‌شده در نتیجه‌گیری حاوی نکاتی است که در متن اصلی به آن‌ها توجهی نشده است. از نظر مؤلف، دفاع از وابستگی حداکثری اخلاق به دین قابل‌پذیرش نیست؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که اخلاق هیچ‌گونه وابستگی‌ای به دین ندارد. مؤلف معتقد است در هر صورت اخلاق در صورت‌بندی بسیاری از مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، و روان‌شناسانه خود به دین نیازمند است.

مؤلف، ضمن دفاع از نوعی هم‌سویی در غایات دین و اخلاق، معتقد است در اخلاق غایاتی چون پاک‌سازی نفس از رذایل و آراستگی نفس به فضایل، برقراری صلح و امنیت اجتماعی، و ایجاد آرامش در انسان‌ها وجود دارد که جملگی هم‌سو با غایات دینی‌اند. مسئله مهم دیگری که در نتیجه‌گیری آورده شده است وابستگی دین به اخلاق است، گرچه در خلال فصول کتاب به این موضوع پرداخته نشده است. از نظر مؤلف، دین در پاره‌ای مسائل مانند تأیید صدق گفتار پروردگار، معاد و حیات پس از مرگ، و لزوم بعثت نبی به اخلاق نیازمند و وابسته است. در بسیاری از موارد دین از طریق استناد به صفت عدالت خداوند تلاش می‌کند تا از حیات پس از مرگ و ضرورت بعثت پیامبران دفاع کند.

۳. بررسی ویژگی‌های فنی و ظاهری کتاب

در این قسمت، کتاب دین و اخلاق از حیث خصوصیات فنی و ظاهری مانند کیفیت چاپ و صحافی، میزان رعایت قواعد نگارشی، رسایی و روانی قلم، طرح جلد، نظم عناوین، و ترتیب شماره‌های آن‌ها بررسی خواهد شد.

این کتاب از لحاظ چاپ و صحافی از کیفیت مطلوبی برخوردار است، گرچه طرح جلد این کتاب بسیار ساده و یک‌نواخت است و با محتوای اثر هیچ تناسبی ندارد. در این اثر به‌ندرت غلط املائی به چشم می‌خورد و عموماً علائم سجاوندی و نگارشی به‌درستی به کار

رفته است. البته برخی اشکالات تاپپی نیز وجود دارد که ضرورت بازخوانی کتاب از جانب مؤلف را می‌طلبد. مثلاً، در صفحه ۹۲، انسان مجرد به مثابه انسانی معرفی شده است که ازدواج کرده است. به نظر می‌آید به اشتباه «نکرده است» و «کرده است» تاپپ شده است، زیرا در جمله بعدی بیان شده است که تحلیل پیشینی از مفهوم مجرد این است که به افرادی مجرد گفته می‌شود که ازدواج نکرده‌اند. در اشکال تاپپی مطرح شده ممکن است خواننده بدون توجه به این اشتباه و براساس معنایی که مؤلف از انسان مجرد ارائه داده است ادامه مطلب را مطالعه کند و فهم نامناسبی از محتوای مطلب داشته باشد.

مؤلف محترم کتاب دین و اخلاق قلم نسبتاً روان و رسایی دارد و از عبارات خوب و مناسبی برای بیان مقصود خود در قسمت‌های مختلف کتاب بهره برده است. هم‌چنین نوعی یک‌پارچگی و یک‌دستی در قلم نوشتاری ایشان به چشم می‌خورد که از ویژگی‌های مثبت آن به‌شمار می‌آید؛ چراکه روانی قلم مؤلف از ایجاد بسیاری از ابهامات در ذهن خواننده جلوگیری می‌کند و نقش مؤثری در انتقال محتوای مطالب خواهد داشت.

وجود مقدمه، طرح مسئله، و نیز بیان ضرورت بحث در این کتاب از مزایای ظاهری و صوری آن است. هم‌چنین در قسمت کلیات به جغرافیای کلی بحث پرداخته شده و پیشینه رابطه دین و اخلاق در غرب و جهان اسلام بیان شده است. البته باید توجه کرد طرح این مباحث در کتاب صرفاً مزیتی صوری نیست و در صورت‌بندی محتوا و بدنه اصلی اثر نیز مؤثر خواهد بود. ضرورت بحث برای آشنایی خواننده با انگیزه اصلی نگارنده اثر لازم است و بر این اساس فهم بهتری از اثر حاصل خواهد شد. جغرافیای کلی بحث نیز نقشه راهی است که مؤلف برای فهم بهتر محتوای کتاب ترسیم می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مثبت هر اثر پژوهشی بیان نتیجه‌گیری در پایان هر فصل است. این کار نحوه ارتباط میان عناوین هر فصل و نسبت آن‌ها با اهدافی که در درآمد هر فصل بیان شده است را تبیین و نتایج عملی فصل را به اختصار بیان می‌کند. هم‌چنین وجود نتیجه‌گیری در پایان هر فصل به مؤلف کمک می‌کند تا با استفاده از مجموع نتیجه‌گیری‌های فصول مختلف صورت‌بندی بهتر و منسجم‌تری از نتیجه‌گیری نهایی کتاب ارائه دهد. متأسفانه کتاب دین و اخلاق فاقد نتیجه‌گیری در پایان فصول است که این مسئله را می‌توان از نقاط ضعف این اثر به‌شمار آورد.

از اشکالات شکلی مهمی که در این کتاب وجود دارد فاصله بیش از حد میان مقدمات یک استدلال است. این فاصله سبب می‌شود خواننده نتواند میان مقدمات

استدلال ارتباط برقرار کند و نتیجه نهایی استدلال را درک کند. علاوه بر آن، فاصله بیش از حد میان مقدمات استدلال خواننده را سردرگم می‌کند، به طوری که امکان دارد به سبب فاصله زیاد، رشته مطلب را از دست دهد و متوجه نشود مقدمه طرح شده مربوط به کدام استدلال است. بنابراین این اشکال، علاوه بر این که اشکالی صوری است، به درک محتوای اثر نیز صدمه می‌زند. در صفحه ۱۳۹ کتاب، استدلالی از سقراط به نقل از باروخ برودی در رد وابستگی ثبوتی اخلاق به دین نقل شده است. مقدمات این استدلال از صفحه ۱۳۹ آغاز می‌شود و تا مقدمه ۸ در صفحه ۱۴۱ ادامه می‌یابد. اما از صفحه ۱۴۱ تا صفحه ۱۴۶ میان مقدمات استدلال سقراط فاصله می‌افتد و در صفحه ۱۴۶ به یکباره مقدمه نهم بیان می‌شود. جالب این جاست که در صفحه ۱۴۶ مطلبی با عنوان حق مالکیت مطرح می‌شود و مقدمه نهم تا چهاردهم استدلال سقراط، که در اصل مربوط به عنوانی دیگر (عنوان خالقیت خداوند) است، ذیل این عنوان قرار می‌گیرد. اما مقدمات استدلال سقراط در این جا پایان نمی‌یابد. مقدمه ۱۵ این استدلال در صفحه ۱۵۰ و ذیل عنوان «گیاه‌خواری» مطرح می‌شود و این مقدمه نیز گسیخته از سایر مقدمات استدلال بیان می‌شود. مشکل مهم دیگری که در این جا وجود دارد آن است که مؤلف محترم در صفحه ۱۴۶ و پیش از بیان مقدمه نهم مدعی شده است که مقدمه نهم بازنویسی استدلال سقراطی به شکلی دیگر است. اما سؤال این جاست که اگر مقدمات ۹، ۱۰، ۱۱، و ۱۲ که پشت سر هم آمده است صورتی دیگر از مقدمات هشت‌گانه استدلال سقراطی است که در صفحه ۱۳۹ بیان شده است، چرا شماره مقدمات استدلال ۱، ۲، ۳، و ۴ نیست؟ اما چنانچه این مقدمات ادامه استدلال سقراط است، بیان این مطلب که مقدمات مذکور تقریری دیگر از استدلال سقراط است درست نیست.

اعراب‌گذاری متون عربی در این کتاب نیز خالی از اشکال نیست؛ به این معنا که مؤلف محترم به طور هماهنگ عمل نکرده و دل‌خواهانه برخی از متون را، مانند آیات قرآن، گاه با اعراب و گاه بدون اعراب آورده است. مثلاً، در صفحه ۳۰۰ آیه ۱۰۲ سوره انعام و آیه ۷ سوره سجده و هم‌چنین در صفحه ۲۳۰ چندین آیه از قرآن بدون اعراب‌گذاری نقل شده است؛ در حالی که در برخی موارد، مانند صفحه ۳۰۱، آیه ۱۶۵ سوره بقره با اعراب‌گذاری آورده شده است که البته در این جا نیز اعراب‌گذاری ناقص انجام شده و برخی کلمات این آیه فاقد اعراب است. اشکال در اعراب‌گذاری نیز علاوه بر آن که اشکالی صوری است، در فهم محتوای اثر نیز مؤثر است و آن را مختل می‌کند.

۴. تحلیل و بررسی ویژگی‌های محتوایی اثر

در این بخش، خصوصیات محتوایی کتاب دین و اخلاق را بررسی می‌کنیم. این کتاب نیز مانند هر کتاب دیگری به لحاظ محتوایی نقاط قوت و ضعفی دارد که امید است مؤلف محترم در جهت تقویت نقاط قوت و برطرف کردن نقاط ضعف همت گمارد.

۱.۴ ویژگی‌های مثبت محتوایی اثر

اثر حاضر باتوجه به کار محققانه و دقیق مؤلف محترم از امتیازها و ویژگی‌های مثبت بسیاری برخوردار است که ذیلاً به آن می‌پردازیم: همان‌طور که در بخش معرفی اثر بیان شد، در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های فلسفه دین و فلسفه اخلاق درسی با نام «دین و اخلاق» وجود دارد که بسیاری از مباحث و عناوین مطرح شده در این کتاب ارتباط نزدیکی با سرفصل‌های مشخص شده برای آن درس دارند؛ مباحثی چون تعریف دین و اخلاق، تحلیل اقسام وابستگی‌های اخلاق به دین، و رابطه این دو مقوله در بستر اسلامی از مباحثی اند که در کتاب حاضر مطرح و از طرفی به عنوان سرفصل‌های اصلی برای درس «دین و اخلاق» معرفی شده‌اند. این امر می‌تواند این اثر را منبع مناسبی برای درس مذکور کند. باتوجه به این مسئله در این قسمت تلاش می‌کنیم تا سایر ویژگی‌های مثبت اثر را حول چند محور اصلی بیان کنیم.

۱.۱.۴ اهمیت موضوع تحقیق و ثمره عملی آن

در بخش مقدمه تلاش شد تا، با بیان مباحثی که در باب ارتباط میان دین و اخلاق مطرح می‌شوند و همچنین چالش‌های بنیادینی که هنگام پرداختن به این رابطه با آن‌ها مواجه‌ایم، ضرورت و اهمیت بحث را توضیح دهیم. کتاب دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی / اخلاق به دین به یکی از موضوعات مهم و قابل تأملی پرداخته است که همواره ذهن فیلسوفان اخلاق و دین را به خود مشغول ساخته است؛ بنابراین، یکی از امتیازهای مهم محتوایی این اثر اصلی موضوعی است که مؤلف انتخاب کرده است. هم‌چنین از آن‌جا که دین و اخلاق از مهم‌ترین مقولات زندگی انسان‌اند و هر یک از آن‌ها نقش بنیادینی در معنابخشی به زندگی بشر دارند و در بسیاری از موارد هدایت‌گر تصمیم‌های شخصی و اجتماعی انسان به‌شمار می‌روند، پرداختن به ارتباط آن‌ها اهمیت عملی بسیاری دارد. چنان‌چه در ساحت نظری به تعارضی میان گزاره‌های دینی و اخلاقی برخورد کنیم، بدون شک این تعارض بر تصمیم‌گیری‌های عملی ما نیز اثرگذار است و ما را دچار سردرگمی خواهد کرد.

۲.۱.۴ انطباق محتوا با عنوان اصلی و فهرست مطالب

از دیگر امتیازها و ویژگی‌های مثبت کتاب دین و اخلاق نظم و انسجام کلی مطالب و صورت‌بندی فصول مختلف آن است. عنوان اصلی کتاب دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین است؛ از همین رو، خواننده با ملاحظه عنوان اثر انتظار دارد در آن به مسئله ارتباط دین و اخلاق، با محوریت و تأکید بر وابستگی اخلاق به دین، پرداخته شود. صورت‌بندی فهرست کتاب، عناوینی که برای هر فصل انتخاب شده است، و همچنین مطالبی که ذیل هر عنوان قرار می‌گیرد این انتظار خواننده را برآورده می‌سازد. این کتاب از پنج فصل اصلی تشکیل شده است که در فصل اول، که کلیات بحث مطرح می‌شود، جغرافیای بحث، تعریف دین و اخلاق، و بستر تاریخی آن‌ها در غرب و در جهان اسلام بیان شده است. فصول چهارگانه دیگر نیز دقیقاً در جهت عنوان اصلی، یعنی تبیین و بررسی وابستگی اخلاق به دین، چهارچوب‌بندی شده‌اند و هریک از آن‌ها صورتی از این وابستگی را بررسی می‌کنند. فصل دوم وابستگی معنانشناسانه اخلاق به دین، فصل سوم وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین، فصل چهارم وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین، و فصل پنجم وابستگی روان‌شناسانه اخلاق به دین را بررسی می‌کند. درنهایت، کلیه مطالب طرح‌شده در این اثر با عنوان اصلی کتاب متناسب‌اند و به‌نوعی در زمینه پیش‌برد بررسی وابستگی اخلاق به دین‌اند؛ مثلاً، عنوان فصل سوم کتاب «وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین» است. ابتدا، در قسمت درآمد فصل، اصل مسئله وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین تبیین می‌شود. سپس مؤلف برای شروع بحث از معمای اثیرون استفاده می‌کند که به‌نظر می‌آید این مطلب را در جای مناسبی به‌کار برده است. پس‌از آن، تفسیرهای حداقلی و حداکثری از وابستگی اخلاق به دین را بیان می‌کند و درنهایت نیز ادله مدافعان این وابستگی را گزارش می‌کند؛ در پایان فصل نیز ادله وابستگی اخلاق به دین را نقد و بررسی می‌کند. به‌جرت می‌توان گفت، در مجموع، این سازواری و انسجام در سایر فصول کتاب نیز رعایت شده است.

۳.۱.۴ استفاده از منابع مناسب

یکی از امتیازهای مهم هر اثر پژوهشی کیفیت و کمیت تبعاتی است که مؤلف انجام داده است؛ به این معنا که هم تعداد منابع به‌کارگرفته‌شده و هم کیفیت و اعتبار آن منابع در تحقیق اهمیت دارد. در این اثر، از ۲۰۹ منبع، در سه زبان فارسی، عربی، و انگلیسی استفاده

شده است که بسیاری از آن‌ها از منابع معتبر و دست‌اول به‌شمار می‌روند؛ مثلاً، سرمایه‌ایمان و گوهر مراد اثر عبدالرزاق لاهیجی در حوزه کلام اسلامی و کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه در حوزه اخلاق اسلامی از منابع معتبر و قابل‌استنادند. هم‌چنین از آثار متفکران برجسته غربی از جمله رنه دکارت، ایمانوئل کانت، سورن کی‌یرکگارد، رابرت آدامز (Robert Adams)، ویلیام آلتسون (William Altson)، و گیلبرت هارمن (Gilbert Hartman) در این اثر بهره برده شده است.

۲.۴ ضعف‌ها و کاستی‌های محتوایی اثر

پس از بیان نقاط قوت کتاب دین و اخلاق به‌لحاظ محتوایی لازم است برخی از کاستی‌ها و نقاط ضعف این اثر را طرح کرد. البته باید توجه داشت موضوع رابطه دین و اخلاق موضوع پژوهش بسیار پیچیده‌ای است (هم به‌لحاظ اصل موضوع و هم به‌دلیل این‌که مباحث متنوع و گسترده‌ای با آن درگیر می‌شوند)؛ بر همین اساس، قطعاً هر اثری که در این موضوع به‌رشته تحریر درآید خالی از نقص و کاستی نیست و شایسته بازنگری و نقد خواهد بود.

۱.۲.۴ ضعف در طرح مسئله

مقدمه هر اثر پژوهشی بخش بسیار مهمی است که باید در آن طرح مسئله و موضوعاتی چون ضرورت تحقیق، سؤالات اصلی و فرعی تحقیق، فرضیه‌های تحقیق، اهداف تحقیق، روش پژوهش، جنبه‌های کاربردی، و جنبه نوآورانه تحقیق بیان شود. متأسفانه در کتاب حاضر این کار به‌وجه مناسب و کافی صورت نگرفته است. البته مؤلف اشاره‌ای اجمالی به ضرورت بحث داشته و سؤالاتی از این دست را مطرح کرده است: نسبت دین و اخلاق به‌طور کلی چیست؟ نسبت منطقی این دو مقوله چگونه است؟ اما اولاً سؤالات تحقیق کم و بسیار کلی است، ثانیاً مربوط به موضع‌گیری خاص مؤلف در کتاب نیست. از سوی دیگر، فرضیات مؤلف در مقدمه بیان نشده است و این مسئله نیز به‌نوعی به بی‌توجهی به سؤالات اصلی و فرعی بازمی‌گردد. فرضیه‌های تحقیق پاسخ‌های مؤلف به سؤالاتی است که بیان کرده است؛ از آن‌جاکه سؤالات تحقیق در کتاب دین و اخلاق بیان نشده است، قاعدتاً فرضیه‌ای هم وجود نخواهد داشت. هم‌چنین مؤلف محترم، در مقدمه، اهداف تحقیق و جنبه‌های کاربردی اثر خود را مطرح نکرده و به‌جوه نوآورانه آن نیز نپرداخته است.

نارسایی در طرح مسئله زمانی بیش‌تر مشخص می‌شود که به محتوای کتاب توجه کنیم. مقدمه هر اثر پژوهشی در واقع نقشه راهی است که مؤلف برای خود و خواننده ترسیم می‌کند و مباحث کتاب را براساس آن پیش می‌برد. قطعاً چنانچه در این قسمت ضعف‌هایی وجود داشته باشد، به محتوای کتاب و متن اصلی نیز آسیب می‌رساند. چون مؤلف، در بخش مقدمه، سؤالات تحقیق، فرضیه‌ها، و اهداف آن را طرح نکرده است، در متن اصلی کتاب نیز با اشکالاتی که مرتبط با این مسئله است مواجهیم. برای نمونه، در مقدمه این اثر اشاره‌ای به بررسی ارتباط دین و اخلاق از منظر اسلامی نشده است، یا این‌که مؤلف مقصود خود از دین در این کتاب را، که دین بماهو دین است، بیان نکرده است. اما در برخی موارد، بدون مقدمه، پس از بیان قسمی از وابستگی اخلاق به دین، این نوع وابستگی از منظر اسلامی نیز بررسی شده است (برای نمونه در صفحه ۲۱۱ کتاب که فصل وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین است، وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین در میان مسلمانان مطرح می‌شود). به نظر می‌آید باتوجه‌به این‌که عنوان این اثر دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین است و این عنوانی کلی است، بررسی وابستگی اخلاق به دین از منظر اسلامی در متن اصلی چندان موجه نباشد، مگر آن‌که مؤلف محترم در قسمت طرح مسئله به آن می‌پرداخت و نقشه راه را به‌درستی ترسیم می‌کرد. از سوی دیگر، در قسمت مقدمه، روش پژوهش بیان نشده است و چون عنوان کتاب عنوانی کلی است، خواننده انتظار دارد مؤلف با استفاده از روش عقلی و برون‌دینی صرف مطالب را بیان کند. اما در برخی از بخش‌های کتاب به آیات و روایات اسلامی استناد شده و از روش نقلی استفاده شده است. مثلاً، در صفحه ۵۵ برای بررسی این مسئله که آیا فعل ظاهری انسان علیتی تام یا ناقص در اتصاف به مفاهیم اخلاقی دارد یا خیر، حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است. هم‌چنین از صفحه ۲۲۷ تا ۲۳۴ ادله نقلی اشاعره برای دفاع از حسن و قبح شرعی بیان شده است.

۲.۲.۴ نارسایی درآمد فصل‌های کتاب

آغازشدن هر فصل با مقدمه و درآمد یکی از امتیازهای مهم این کتاب است و به خواننده اثر کمک می‌کند تا از سیر مباحثی که قرار است در فصل موردنظر بررسی شوند فهمی کلی داشته باشد. اما در برخی از فصول این کتاب درآمد کاملاً رسا و شفاف نیست و نتوانسته است به‌طور کامل زمینه مباحث فصل پیش رو را توضیح دهد. برای نمونه می‌توان به فصل چهارم اشاره کرد. عنوان این فصل وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین است و

لازم است، در بخش درآمد این فصل، توضیحی مختصر در خصوص چیستی معرفت‌شناسی اخلاق به‌مثابه یکی از شاخه‌های فرعی فرااخلاق، چالش‌های مهم این حوزه، و همچنین نظریات مبنایی توجیه در آن ارائه شود. پس از آن باید مؤلف در طول فصل این مطلب را بررسی کند که اخلاق از کدام‌یک از وجوه معرفت‌شناختی به دین وابسته است و چنانچه به وابستگی اخلاق به دین باور داشته باشیم، نظریه اخلاقی‌ای که به آن باور داریم، به‌لحاظ توجیه احکام اخلاقی، ذیل کدام‌یک از نظریات مبنایی توجیه در فرااخلاق قرار می‌گیرد. اما مؤلف در بخش درآمد این مهم را انجام نداده است و صرفاً به بیان اجمالی شناخت‌گرایی، که خود موضوعی فرعی در معرفت‌شناسی اخلاق است، اکتفا کرده است. البته در قسمت ارزیابی این فصل به پاره‌ای از مباحث مهم معرفت‌شناسی اخلاق مثل شکاف میان باید و هست و نظریه طبیعت‌گرایی به‌مثابه یکی از نظریات مهم در توجیه معرفتی احکام اخلاقی پرداخته است. به نظر می‌آید لازم است این مطالب در قسمت درآمد آورده شود و در قسمت ارزیابی، ضمن بررسی وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین، موردتوجه قرار گیرد.

۳.۲.۴ ضعف تحلیلی و فقدان نظریه‌پردازی

یکی از اشکالات جدی محتوایی کتاب دین و اخلاق آن است که بیش‌تر محتوای آن گزارشی از مطالب متفکران و مکاتب مختلف است. مؤلف نقش مؤثر و فعالی در تبیین و تحلیل مطلب ندارد و عمدتاً اقوال مختلف را نقل می‌کند. البته در پایان هر فصل بخشی با عنوان ارزیابی وجود دارد که در آن مباحث مطرح‌شده در فصل موردنظر نقد و بررسی شده است. اما در این بخش نیز تحلیل‌های اندکی از مؤلف به چشم می‌خورد و بیش‌تر حجم آن ارجاعاتی است که به منابع مختلف داده شده است. از سوی دیگر، مشخص نیست نظر خود مؤلف در خصوص ارتباط دین و اخلاق چیست. در این بخش به قسمت‌هایی از کتاب حاضر اشاره خواهیم کرد که تحلیل بیش‌تری را می‌طلبد، اما مؤلف محترم به آن‌ها نپرداخته است.

در صفحه ۲۱۱، مطلبی با عنوان ابتدای معرفت‌شناسانه اخلاق به دین در میان مسلمانان آغاز شده است و تا صفحه ۲۴۲ ادامه دارد. در این بخش ادله عقلی و نقلی اشاعره به‌نفع حسن و قبح شرعی و هم‌چنین ادله نقلی و عقلی در تأیید حسن و قبح عقلی بیان شده است. این قسمت ۳۱ صفحه از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است، اما صرفاً گزارشی تکراری از مطالبی است که در اکثر کتب کلام اسلامی دست اول وجود دارد و در

بسیاری از کتب کلام اسلامی دست‌دوم نیز به آن‌ها پرداخته شده است. متأسفانه در این قسمت مطلب جدید یا تحلیل نویی، جز تکرار آرای گذشتگان، به چشم نمی‌خورد.

هم‌چنین از صفحه ۲۶۱ تا ۲۶۳ کتاب استدلالی از لیندا زاگزیسکی در دفاع از وابستگی انگیزشی اخلاق به دین نقل شده است که براساس آن وجود خدا انگیزه‌ای محکم برای اخلاقی‌بودن است و بدون آن انگیزه لازم برای عمل به الزامات اخلاقی وجود ندارد. مؤلف محترم پس از بیان این استدلال، بدون آن‌که آن را تحلیل یا نقد و بررسی کند، مطلب بعدی را بیان می‌کند. حتی در قسمت ارزیابی این فصل نیز استدلال زاگزیسکی را بررسی نمی‌کند. این درحالی است که می‌توان استدلال زاگزیسکی را نقد و بررسی کرد و دلایلی له و علیه آن آورد؛ مثلاً می‌توان گفت برای تأمین انگیزش لازم برای اخلاقی‌بودن لازم نیست وجود خدا مفروض گرفته شود. می‌توان به نتایجی که زیست اخلاقی به‌هم‌راه می‌آورد استناد و استدلال کنیم همین نتایج انگیزه لازم برای عمل به دستورات اخلاق را فراهم می‌سازند. در این میان می‌توان از نتایجی مانند زندگی توأم با آرامش محبوبیت میان عامه مردم و بهره‌مندی از شخصیتی فضیلت‌مند نام برد. البته ممکن است اشکال شود از کجا معلوم اخلاق منهای وجود خدا چنین نتایجی را به‌بار آورد. درمقابل، می‌توان پاسخ داد این شک و تردید هنگام طرح اخلاق دینی نیز وجود خواهد داشت، به‌ویژه اگر نظریه‌ای مثل نظریه امر الهی را بپذیریم که در صورت‌های افراطی آن مجازات بی‌گناه نیز اگر به فرمان خدا باشد، مانعی ندارد. هم‌چنین ممکن است فردی به نظریه خودگرایی اخلاقی معتقد باشد و براساس خودگرایی روان‌شناختی مسئله انگیزش اخلاقی را توضیح دهد. این بحث می‌تواند به مثابه بحثی چالشی و درعین حال مربوط به مطالب اصلی کتاب طرح و نقد و بررسی شود؛ ولی متأسفانه مؤلف محترم پس از بیان گزارش استدلال زاگزیسکی آن را رها کرده است.

در صفحه ۱۶۸ کتاب، نقدی بر وابستگی وجودشناسانه و ثبوتی اوصاف اخلاقی به دین به‌نقل از سی. اس. لوئیس وارد شده است. بر مبنای این نقد، چنان‌چه اوصاف اخلاقی به‌لحاظ وجودی وابسته به دین و همان‌طور که اشاعره معتقدند محصول فرمان‌های خداوند باشند، احکام اخلاقی بوالهوسانه و دل‌خواهانه خواهند شد. در این بخش مؤلف تاحدی این استدلال را تحلیل و بررسی است، اما اشکال مهمی که مؤلف محترم به آن توجه نکرده است آن است که بوالهوسانه‌انگاشتن احکام اخلاقی، در صورت صحت نظریه امر الهی، مبتنی بر این پیش‌فرض است که معیار مشخصی برای احکام اخلاقی وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، معیاری ضعیف است و قادر نیست مرجعیت احکام اخلاقی را تأمین کند. این

در حالی است که وقتی فردی نظریه امر الهی را می‌پذیرد و قبول می‌کند که خوب اخلاقی همان چیزی است که خدا به آن فرمان می‌دهد، در واقع، به‌طور ضمنی پذیرفته است که فرمان الهی معیار درستی احکام اخلاقی است و مرجعیت محکمی برای این احکام فراهم می‌کند. بنابراین، برای چنین فردی بی‌معيار شدن احکام اخلاقی یا بوالهوسانه شدن آن‌ها در صورت صحت نظریه امر الهی بی‌معناست. از این‌رو، نقد لوئیس صورتی از مصادره‌به‌مطلوب است و پیش‌فرض آن این است که در نظریه امر الهی معیار ثابت و محکمی برای احکام اخلاق وجود ندارد.

در صفحه ۱۰۷ بیان شده است یکی از دلایلی که باید به فرمان‌های الهی عمل کنیم آن است که در صورت عمل نکردن به دستورهای پروردگار خدا ما را مجازات خواهد کرد. این دلیل از سوی اوینگ مورد مناقشه واقع شده است. به‌باور او، براساس این دلیل، منشأ اطاعت از فرمان خدا نفع شخصی است که نمی‌تواند معیار مناسبی برای اخلاق باشد. در این‌جا شایسته بود پاسخ اوینگ نقد و بررسی شود. اولاً اوینگ باید دلیلی متقن برای رد نظریه اخلاقی مبتنی بر سود شخصی ارائه دهد که در این‌جا این کار صورت پذیرفته است؛ ثانیاً با استناد به مباحثی که در اخلاق دینی وجود دارد نیز می‌توان پاسخ اوینگ را نقد کرد. می‌توان گفت اخلاق دینی می‌تواند دارای سلسله‌مراتب باشد و مراتب عالی آن برای خواص و مبتنی بر جنبه‌های متعالی اخلاق بدون در نظر گرفتن سود و زیان شخصی لحاظ شود. اما چنین اخلاقی برای اکثریت مردم سخت و در بسیاری از موارد غیر عملی می‌نماید؛ از این‌رو، اگر انگیزه ما از عمل به فرمان‌های خداوند ترس از مجازات یا امید به پاداش باشد، مشکلی پیش نمی‌آید و اتفاقاً چنین اخلاقی در مورد بیش‌تر انسان‌ها قابل اجراست؛ البته در این‌جا اوینگ می‌تواند پاسخ دهد تکلیف خواص و افرادی که به دنبال درک عمیقی از ارزش‌های اخلاقی‌اند چه می‌شود؟ همان‌طور که مشاهده می‌شود، بحث در این‌جا متوقف نمی‌شود و تحلیل و بررسی بیش‌تری را می‌طلبد.

در صفحه ۲۱۹، یکی از ادله اشاعره علیه حسن و قبح عقلی بیان شده و مؤلف تلاش کرده است تا این دلیل را نقد کند. براساس نظر اشاعره، اگر حسن و قبح عقلی باشد، عقل مستلزم قبح برخی از افعال خواهد بود و لازم است خداوند از انجام آن‌ها اجتناب کند؛ در این صورت، خداوند در صورت‌بندی احکام اخلاقی با محدودیت‌هایی مواجه خواهد بود و در نتیجه اختیار مطلق وی زیر سؤال می‌رود. از نظر مؤلف در پاسخ به اشاعره می‌توان گفت خداوند، علاوه بر قدرت و اختیار، اوصافی چون حکمت و عدالت دارد که اقتضائاتی

چون انجام‌دادن افعال قبیح دارد. در این جا می‌توان پاسخ مؤلف به اشاعره را نقد، تحلیل، و بررسی کرد. اولاً باید توجه کرد وقتی اشاعره ادعا می‌کنند خوب اخلاقی این همان با فرمان الهی است، تکلیف خود را در قبال اوصافی چون عدالت و حکمت خداوند مشخص کرده‌اند. مؤلف معتقد است از اقتضائات حکمت و عدالت آن است که خداوند کار قبیح انجام نمی‌دهد؛ اما فعل قبیح در این جا بین اشاعره، معتزله، و عدلیه مشترک لفظی است. براساس تعریف اشاعره از فعل قبیح، فعل قبیح همان فعلی است که خدا از آن نهی کرده است، چراکه براساس نظر اشاعره معیار حسن و قبح فرمان الهی است. اما در نظر معتزله و عدلیه، حسن و قبح افعال مجزا از فرمان‌های الهی تعیین می‌شود. بنابراین، وقتی مؤلف از واژه فعل قبیح برای رد استدلال اشاعره استفاده می‌کند، فعل قبیح را در معنای معتزلی آن به کار می‌برد و نوعی مصادره به مطلوب انجام دهد. از سوی دیگر، انتقاد و پاسخ مؤلف به این استدلال اشاعره، بیش از آن که پاسخی حلی باشد، پاسخی نقضی و جدلی است. به این معنا که حتی اگر معیار معتزله برای حسن و قبح را بپذیریم، صرفاً توانسته‌ایم استدلال اشاعره را به چالش بکشیم، اما پاسخی مناسب برای این اشکال اشاعره که حسن و قبح عقلی با اختیار مطلق خدا در تعارض است ارائه نداده‌ایم.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای

پس از بیان ویژگی‌های مثبت اثر و نیز کاستی‌های آن، برخی از نکاتی که به نظر می‌رسد می‌تواند در ارتقای کیفی کتاب حاضر مؤثر باشد پیش نهاد می‌شود:

در باب مسئله رابطه دین و اخلاق، منابع و کتاب‌های دیگری به‌رشته تحریر درآمده است که به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها از جهاتی جامع‌تر یا تحلیلی‌تر از کتاب حاضر باشد؛ مثلاً، کتاب دین در ترازوی اخلاق نوشته آقای ابوالقاسم فنایی اثری است که به نظر می‌رسد هم از حیث تحلیلی و هم از حیث جامعیت، کتاب مناسبی است و مباحث بیش‌تری از سرفصل‌های درس دین و اخلاق را پوشش می‌دهد. در این کتاب، وابستگی دین به اخلاق نیز بررسی شده است. شایسته است مؤلف محترم به جنبه نوآورانه اثر خود نسبت به کتاب دین در ترازوی اخلاق و هم‌چنین سایر کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه تألیف شده است بپردازد و این مسئله را در بخش مقدمه یا کلیات کتاب توضیح دهد. هم‌چنین اگر قرار است این کتاب به‌مثابه منبعی برای درس دین و اخلاق تدریس شود، شایسته است بخشی از آن به بررسی وابستگی دین به اخلاق اختصاص داده شود.

در برخی از قسمت‌های کتاب، مطالبی ذیل عنوان اصلی مطرح شده است که با آن عنوان مرتبط نیست، مثلاً، در صفحه ۲۰ عنوان «نسبت دین و اخلاق در یونان» آورده شده است، اما ذیل این عنوان از نظریات متفکرانی چون جان هر، آدامز، و ناول اسمیت یاد شده است، حال آن‌که این متفکران مربوط به یونان نیستند. هم‌چنین در صفحه ۵۱ از یحیی بن عدی به‌مثابه متفکری اسلامی یاد شده و مؤلف وی را ذیل «متفکران اسلامی» قرار داده است، این درحالی است که یحیی بن عدی اندیشمندی مسیحی بوده است. توجه به اصلاح چنین مواردی یقیناً بر غنای اثر خواهد افزود.

در صفحه ۷۹، تمایز مطرح‌شده میان امر الهی و اراده ابهام دارد و به‌نظر می‌آید به توضیح بیش‌تری نیاز داشته باشد. درواقع، این‌گونه ابهامات در بیان مطالب به محتوای اثر و بدنه اصلی آن آسیب می‌زند؛ بنابراین، شایسته بازنگری است.

از آن‌جاکه همه مخاطبان این کتاب به زبان عربی تسلط ندارند، لازم است مؤلف محترم ترجمه همه عبارات عربی‌ای را که آورده شده است (اعم از آیه و روایت) در پانویشت یا پی‌نوشت بیان کند. اما در برخی موارد این مسئله رعایت نشده است؛ مثلاً در صفحه ۲۳۰ کتاب، چهار آیه از قرآن کریم، بدون ذکر ترجمه آن‌ها، نقل شده و فقط به توضیح مختصر دوخطی اکتفا شده است. بنابراین، اولاً برخی عبارات ترجمه نشده‌اند؛ ثانیاً در مورد ترجمه عبارات عربی وحدت رویه رعایت نشده است، زیرا در برخی از قسمت‌های کتاب این عبارات دارای ترجمه‌اند (مثل صفحه ۲۲۷)، ولی در بعضی بخش‌ها ترجمه‌ای برای آن‌ها ارائه نشده است. البته باید توجه کرد ترجمه‌نکردن عبارات عربی به محتوای اثر نیز آسیب می‌زند؛ زیرا در بسیاری از موارد مؤلف محترم از یک متن عربی در مقدمه استدلال یا مؤید آن استفاده کرده است؛ حال چنان‌چه معنای عبارت برای خواننده مشخص نباشد، فهم استدلال نیز دچار اشکال خواهد شد.

به‌نظر می‌آید بهتر است مؤلف محترم، در قسمت منابع، منابع فارسی، عربی، و انگلیسی را دسته‌بندی و به‌صورت جدا از یک‌دیگر ذکر کند. هم‌چنین لازم است، هنگام بیان بستر تاریخی هر مسئله و نیز بیان تعریف اصطلاحات تخصصی، مطلب موردنظر را با ارجاع به منابع معتبر مستند کنیم. در کتاب حاضر، مواردی وجود دارد که این مسئله رعایت نشده است؛ مثلاً، در صفحات ۱۶ و ۱۷ فرااخلاق تعریف شده و هم‌چنین حوزه‌های فرعی مطالعاتی در آن مثل روان‌شناسی اخلاق، معرفت‌شناسی اخلاق، و وجودشناسی اخلاق معرفی اجمالی شده است، اما هیچ‌گونه ارجاعی در این دو صفحه وجود ندارد. در صفحه ۱۸ نیز تعریف اخلاق هنجاری بدون ارجاع آمده است. اما سومین مورد نقل مطلب بدون

ارجاع در صفحه ۳۷ است؛ در این صفحه به بستر تاریخی اخلاق سکولار پرداخته شده و مطالبی از نظریه اخلاقی هابز بیان شده است؛ این درحالی است که مطالب مذکور به هیچ منبع معتبری ارجاع داده نشده است. اصلاح این موارد نیز بر اعتبار اثر خواهد افزود. در برخی از قسمت‌های کتاب ادعایی بیان شده است که دلیلی برای آن ارائه نشده است. هم‌چنین در برخی موارد دلیلی که بر مدعا اقامه شده است دلیلی ضعیف و قابل مناقشه است؛ مثلاً، در صفحه ۶۱ کتاب، مؤلف محترم وابستگی هستی‌شناسانه اخلاق به خداوند را به مثابه امری مسلم معرفی کرده است. این درحالی است که این مسئله فرضیه مؤلف و نیازمند اثبات است. در صفحه ۱۲۶، مؤلف در انتقاد به نظریه‌ای که اوصاف اخلاقی را مخلوق خدا می‌داند مدعی شده است که از آن‌جاکه این نظریه به واقع‌گرایی افراطی منجر می‌شود، قابل مناقشه است. در واقع، در این‌جا مؤلف به‌طور ضمنی واقع‌گرایی افراطی را رد کرده است، اما دلیل مشخصی برای رد آن ارائه نکرده است. هم‌چنین در صفحه ۲۴۰، از معرفت اخلاقی ملحدان به برخی گزاره‌های اخلاقی مشترک با مؤمنان، به‌عنوان دلیلی به نفع حسن و قبح عقلی، یاد شده است. اما این دلیل دلیلی ضعیف است، زیرا می‌توان گفت بسیاری از ملحدان در جامعه‌ای دین‌دار زندگی می‌کنند و همان‌طور که در بسیاری از باورهای فرهنگی و آداب و رسوم با دین‌داران مشترک‌اند، با آن‌ها اشتراکات اخلاقی نیز دارند.

در پایان، به مؤلف محترم پیشنهاد می‌شود در آخر کتاب قسمتی را با عنوان «واژه‌نامه» ایجاد کند و در آن اصطلاحات تخصصی مطرح‌شده در کتاب را تعریف کند. این کار سبب می‌شود خواننده، قبل از ورود به متن اصلی، پیش‌زمینه‌ای از اصطلاحات طرح‌شده در متن داشته باشد و از این طریق به فهم کامل‌تری از اثر دست یابد.

کتاب‌نامه

- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۷۰)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- پترسون، مایکل (۱۳۹۳)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- دانش، جواد (۱۳۹۲)، *دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دیویس، برایان (۱۳۹۰)، *درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه ملیحه صابری نجف‌آبادی، تهران: سمت.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
- فناپی، ابولقاسم (۱۳۸۴)، *دین در تراژوی اخلاق*، تهران: صراط.

بررسی و نقد کتاب دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی ... ۱۴۳

هلمز، رابرت ال (۱۳۹۴)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
هیگ، جان (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: هدی.

Bowie, Robert (2004), *Ethical Theories*, United Kingdom: Nelson Thornes.

Driver, Julia (2007), *Ethics in Fundamentals*, United Kingdom: Blackwell Publishing.

Gensler, Harry J. (2004), *Ethics Contemporary Reading*, United Kingdom: Routledge.

Hinman, Lawrence (2003), *Ethics*, U. S.: Thomson Wadsworth.